

حزب توده ایران مرگ اکبر محمدی، دانشجوی مبارز و آزادی

خواه را در زندان های رژیم ولایت فقیه به شدت محکوم می کند

در زندان های «نظام نمونه» جهان تنها به دلیل دگراندیشی و تلاش در راه تحقق آرمان های والای آزادی، دموکراسی و تحقق حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم به قتل رسیده اند و به گواهی سازمان های مختلف حقوق بشر رژیم ایران پرونده سنگین و سیاهی را در این زمینه به دوش می کشد. جنایت هولناک کشتار

ادامه در صفحه ۱۰

فرخنده باد یک صدمین سال روز انقلاب مشروطیت در ص ۵

حذف خصوصی سازی و لغو قراردادهای موقت کار خواسته های برحق پرستاران ایران

«بی اعتنائی به پرستاری، بی اعتنائی به سلامت جامعه است» این جمله یکی از دهها خواسته و شعارهایی بود که در تحصن های مسالمت آمیز پرستاران در سالهای اخیر بکرات و با خطی قرمز و بزرگ دیده شده و طبق معمول در اغلب خواسته ها با بی اعتنائی و بی تفاوتی دست اندرکاران رژیم رویرو شده است و در بهترین حالت این تحصن ها به وعده هایی که قرار است! به واقعیت پیوندد مثل قول سی و پنج درصد اضافه کردن حقوق و یا پرداخت ارتقای شغلی به شصت و پنج درصد نیروی کار پرستاری منجر شده است که این نیز موفقیتی است برای این قشر زحمتکش و آسیب پذیر کشورمان که بدرستی سربازان سلامتی جامعه نام گرفته اند.

پرستاران در کشورما، که بیش از نود درصد آنان را زنان تشکیل می دهند، نه فقط بعنوان زن در جامعه زن ستیز مورد ستم و تحقیر قرار دارند، بلکه بعنوان قشری زحمتکش که در یکی از حساس ترین و سخت ترین مشاغل که با زندگی هزاران بیمار پیوند دارد و بخشی از درمان به آنان

ادامه در صفحه ۲

بار دیگر پاسداران ارتجاع و تاریک اندیشی در سیاه چال های شکنجه و اعدام فاجعه آفریدند و جان انسانی آزادی خواه فدای حفظ منافع ارتجاع و استبداد گردید. آزار، شکنجه و کشتار آزادی خواهان و دگراندیشان پدیده تازه ای در حیات رژیم ولایت فقیه نیست. در طول حداقل دوده گذشته هزاران مبارزه راه آزادی



شماره ۷۴۴، دوره هشتم
سال بیستم، ۱۲ مرداد ۱۳۸۵

امپریالیسم، «خاورمیانه بزرگ» و جنگ

محکوم کردن آن شدند و فشار به دولت این کشور برای اعلام آتش بس فوری گسترش بیشتری یافت. دولت لبنان در اعتراض به کشتار وحشیانه نزدیک به ۶۰ کودک و زن لبنانی در منطقه ی قانا اعلام کرد که تمام گفت و گوها با نمایندگان دولت آمریکا بر سر بحران را متوقف می کند. فواد سنوره، نخست وزیر اعلام کرد: «گفت و گو بس است. پیش از اعلام آتش بس فوری و توقف کامل حملات اسرائیل به لبنان، دولت لبنان هر گونه گفت و گویی را متوقف می کند.» او اشاره کرد که حملات وحشیانه ی اسرائیل به منطقه ی قانا و کشتار دسته جمعی زنان و کودکان این منطقه کاملاً به صورت عمدی انجام گرفته است.

امیل لحود، رئیس جمهوری لبنان نیز این حملات را محکوم کرد و کشورهای بزرگ را مسئول کمک به اسرائیل برای ادامه ی کشتارهایش دانست. لحود در سخنان خود در رابطه با جنایت قانا اظهار داشت: «ما این حملات را که به منظور نابودی لبنان و کشتار مردم است محکوم می کنیم و خواهان آتش بس فوری در منطقه

تجاوز نظامی همه جانبه اسرائیل به خاک لبنان، در روز ۲۱ تیرماه، به بهانه به اسارت گرفته شدن دو سرباز این کشور توسط نیروهای وابسته به «حزب الله لبنان»، بار دیگر منطقه خاور میانه را در آتش درگیری فاجعه بار و خونینی فرو برده است. لبنان در سه هفته اخیر زیر آتش نیروهای هوایی، دریایی، زمینی و توپخانه ارتش اسرائیل قرار داشته است. جنگ ویرانگر و مهلک به مرگ صدها نفر، زخمی شدن هزاران و بی خانمانی نزدیک به ۷۵۰۰۰ تن لبنانی منجر شده است. نابودی خانه های مسکونی، بیمارستان ها، کارخانه تولید شیر، سیستم های حمل و نقل و ارتباطات راه دور و شبکه انتقال برق اوضاع دهشتناکی را پدید آورده و زندگی عادی در این کشور که در ربع قرن اخیر به مدت ۱۸ سال تحت اشغال اسرائیل قرار داشت، بار دیگر مختل شده است. لبنان در چنگال یک بحران همه جانبه و فاجعه بار انسانی فرو رفته است.

در تازه ترین نمایش خشونت ارتش اسرائیل، که توسط آمریکا به جدید ترین و مهلک ترین سلاح های پیشرفته مجهز شده است، بیش از ۶۰ شهروند عادی لبنانی و از جمله ۳۷ کودک در حمله هوایی بامداد روز یکشنبه ۸ مرداد ماه به منطقه قانا به قتل رسیدند. ابعاد این فاجعه چنان وسیع بود که حتی حامیان سنتی اسرائیل نیز مجبور به

ادامه در صفحات ۸، ۹

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه!»

ادامه حذف خصوصی سازی...

مربوط می شود، نیز در حرفه خود مورد اجحاف و تحقیر واقع شده و علیرغم تحصیل و توانمندی هایشان جایگاه آنان در جامعه و در مدیریت این رشته نادیده گرفته شده است. با وجودی که بیش از نود درصد کار پرستاری بر دوش زنان است اما در حوزه مدیریت ها و برنامه ریزی و حتی آموزش پرستاری و... این مردان هستند که در راس اند و برای آنان تصمیم می گیرند. به همین دلیل مطالبات آنان از دیرباز همچنان در دستور روز قرار داشته و بعلاوه خواسته های مبرم دیگری بدانها اضافه شده است که به آن اشاره خواهیم کرد. عدم تحقق خواسته های پرستاران را آقای محمد شریفی دبیرکل خانه پرستار (توجه کنید که حتی در راس سازمانهای صنفی آنان نیز مردان قرار دارند) اینگونه توضیح می دهد «دلیل عمده مشکلات پرستاران نداشتن متولی بوده که دلسوزانه از حقوق آنها دفاع کند و در تمام این سالها افرادی متولی پرستاران بوده اند که هیچ اطلاعی از علم پرستاری نداشته اند» و غضنفر میرزابیگی، رئیس کل نظام پرستاری کشور با اشاره به مهلت دو ماهه سازمان به دستگاههای ذیربط جهت ارائه حسن نیت و تسریع در روند اداری احقاق حقوق پرستاری به خبرنگار ایلنا (بیست و یک شهریور هشتاد و سه) می گوید «تمامی همکاران در سرتاسر میهن اسلامی بدانند، مدیران منتخب ایشان در سازمان نظام پرستاری، در طول سالیان دراز از نزدیک با مشکلات و معضلات صنفی آشنا بوده و از دور دستی بر آتش نداشته اند و به هیچ عنوان مصالح و منافع گروه پرستاری را مورد معامله یا تسامع قرار نخواهند داد»

آیا برآستی این گونه که ایشان میگویند بوده و مدیران (آقایان) از دور دستی بر آتش نداشته اند و مشکلات پرستاران را حل کرده اند و اصولاً با سیاستهای ضد مردمی اقتصادی و سیاسی رژیم ولایت فقیه مشکلات این قشر زحمتکش مثل دیگر زحمتکشان حل شدنی است؟ اگر تا دیروز محوری ترین خواسته های صنفی پرستاران افزایش دستمزدها و اضافه کاری ها و مزایا و حق شرایط سخت کاری بود و هست، امروزه لغو قراردادهای موقت کار و حذف خصوصی سازی و عدم تامین امنیت شغلی که زندگی هزاران پرستار و به تبع آن هزاران بیمار را تهدید می کند نیز

بدانها اضافه شده است. زیرا که سیاست های ضد مردمی رژیم که دیکته شده نهاد های غارتگر بین المللی است در خدمت سرمایه داران و دسترسی داشتن آنان به نیروی کار ارزان و موقت است که اثرات مخرب و خانمانسوز خود را بر زندگی زحمتکشان و بویژه زنان می گذارد و در این رابطه با تعدیل نیروی انسانی در بخش درمان هزاران پرستار را بیکار یا در معرض بیکاری قرار داده است. و با وجود نیاز مبرم مراکز درمانی به پرستاران، نهادهای دولتی در وزارت بهداشت و درمان، بعلت کمبود بودجه از بکارگیری و استخدام رسمی آنان سرباز می زنند. به این ترتیب کاستن یا قطع بودجه های دولتی در عرصه بهداشت و درمان، سیاستی که امروزه جهانی شدن به کشورها تحمیل کرده و می کند یعنی تعدیل نیروی انسانی و پدیده قراردادهای موقت کار، در کشور ما نیز اثرات مخرب خود را آشکار ساخته است که نتایج زیانبار آن در بخش بهداشت و درمان زندگی بیماران را تهدید می کند. به آمارها مراجعه می کنیم. بنا به آمارهای رسمی حدود هفتاد هزار پرستار در ایران مشغول به کارند در حالیکه می بایست دویست هزار پرستار در کشور خدمت کنند. گزارش هائی از قبیل «بخشی از بیمارستان با ۳۷-۳۸ بیمار تنها با یک پرستار اداره می شود» امری تقریباً عادی است و این کمبود نیرو سبب شده است که ساعات کار پرستاران از ۱۷۲ ساعت به ۱۹۲ ساعت افزایش یابد. به این ترتیب در بسیاری موارد یک پرستار مجبور است به اندازه سه پرستار کار کند تا هم کمبود نیرو جبران شود و هم بتواند خرج خود و خانواده اش را تامین کند و این امر نه فقط توان جسمی و روحی پرستاران را در معرض آسیب قرار داده است، بلکه سبب می شود که پرستاران از تامین نیازهای ابتدائی بیماران غافل و روی کیفیت کار آنان اثر نامطلوب و حتی غیرقابل جبران گذارد. در نتیجه هم پرستار و هم بیمار باید تاوان این سیاست های ضد مردمی رژیم را به شکلی سنگین بپردازند.

هم اکنون در بسیاری از بیمارستانها روند خصوصی سازی در حال پیاده شدن است و چون این امر با اعتراض وسیع پرستاران روبرو میشود اسم خصوصی سازی را « طرح پایلوت» یا «طرح نمونه سازی» نامیده اند. یکی از پرستاران در مجله «نقد نو» در این رابطه چنین می گوید: «با خصوصی سازی و تعدیل نیروی انسانی، علاوه بر بیکاری تعدادی از پرستاران، بقیه پرستاران شاغل باید ساعات بیشتری در بیمارستان کار کنند و با طرح پایلوت در واقع عملکرد پرستاران بشدت

کنترل و در چک لیست هائی ثبت می شود و بر مبنای آن پرستاران حقوق دریافت می کنند... و بدنبال آن سیستم رقابتی در کار است که دیگر بیمار محور نیست بلکه پرستار بدنبال چک کردن لیست خود است» وی اضافه می کند «قراردادهای موقت کار را طوری تنظیم کرده اند که بتوانند همراه با پرستاران تازه استخدام تسویه حساب کنند. یعنی حتی اگر همان ماه هم او را اخراج کنند، نمیتوانند هیچ مطالباتی داشته باشند چرا که می گویند حقوق و مزایای شما بر اساس چک لیست حساب و پرداخت شده است.» «نقد نو» شماره ۱۱

در رابطه با مشکلات پرستاران در بخش های مختلف پرستاری کشور، باید اذعان داشت که پرستاران بخش های خصوصی در مقایسه با بخش دولتی از هیچگونه امنیت شغلی برخوردار نبوده و مجبورند بخاطر عدم اخراج بیشتر از حد معمول کار کنند و نیز پرستاران بیمارستانهای تامین اجتماعی بدلیل شرایط سخت کاری و کمبود چشمگیر کادر پرستاری، بیش از سایر بخشهای دولتی تحت فشار قرار دارند. بویژه در بیمارستانهای تامین اجتماعی کمبود پرسنل درمانی و از جمله پرستاران، سبب مرگ و میر بیماران که اغلب نیز از بخشهای متوسط و پائین جامعه هستند می شود که در هیچ آماری در ایران جای ندارند. به همین دلیل لغو قراردادهای موقت کار و مستثنی کردن شغل پرستاری از عدم استخدام و لغو خصوصی سازی خدمات پرستاری و قرارداد با شرکت های خصوصی که امروزه برخی از بیمارستانها آنها را به بخش خصوصی واگذار می کنند به خواسته های مبرم و محوری پرستاران تبدیل شده است. پرستاران بویژه پرستاران بخش اورژانس در معرض سرایت انواع بیماریها و بویژه ایدز هستند. شدت کار تا آنجاست که حتی فرصت استفاده از دستکش برای پرستار وجود ندارد. پرستاران خواستار آنند که مانند دیگر کشورها پرستاری جزو کارهای سخت درجه بندی شده و از مزایای کار سخت استفاده کنند. از معضلات دیگر پرستاران، نداشتن مهد کودک ها و حق شیر میباشد.

بگفته پرستاران با اینکه کارت شیر در مجلس تصویب شده است اما پرستاران امکان استفاده از آنرا ندارند. پرستاری که بچه دار میشود اگر فرزندش مریض شد حق ندارد مرخصی ساعتی بگیرد. بجز چند بیمارستان بزرگ اغلب بیمارستانها فاقد سرویس رفت و آمدند. نداشتن سرویس رفت و آمد بویژه برای شیفت های دیروقت یا صبح زود از مشکلاتی است که



بدرود رفیق «آروس» به یاد میارزی آزادی خواه، صلح دوست و توده ای

رفیق «آروس» و خانواده، هنگامی که او دو ماهه بود، از ارمنستان به ایران (بابلسر) مهاجرت می کنند. سیزده ساله بود که پدر، مادر و خواهرش را از دست می دهد و با برادرش زندگی می کند. رفیق «آروس» و برادرش، رفیق قهرمان

«گالوست زاخاریان»، با تاسیس حزب توده ایران، در سال ۱۳۲۰ به صفوف حزب پیوستند و هر دو تا پایان عمر پر بارشان فداکارانه در راه اهداف والای حزب کارگران و زحمتکشان به مبارزه خود ادامه دادند.

رفیق «گالوست زاخاریان»، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در ۴ شهریور ماه ۱۳۳۲ دستگیر و پس از شکنجه های وحشیانه به جوخه اعدام سپرده می شود. رفیق «آروس» نیز در پی کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و روانه شکنجه گاه های رژیم ستم شاهی می شود. رفیق «آروس» قهرمانانه در مقابل شکنجه گران مقاومت می کند و حتی به عضویت خود در حزب توده ایران نیز اعتراف نمی کند و سرانجام در پایان سال ۱۳۳۳ از زندان آزاد می شود. رفیق «آروس» پس از آزادی از زندان همچنان به مبارزات خود ادامه داده و دمی از یاری و تلاش در تهیه امکانات و وسایل زندگی برای رفقای حزبی باز نمی ایستد. رفیق «آروس» در زندان شجاعانه پناه دختران و زنان زندانی بود. حتی زنان زندانی غیر سیاسی نیز به او احترام می گذاشتند و از او یاری می طلبیدند. رفیق «آروس» در پی اعدام برادرش «گالوست» و آزادی از زندان با دوزندگی و تهیه کارهای دستی به زندگی و هم چنان فعالیت و مبارزه در صفوف حزب ادامه داد. رفیق در این دوران کمک های جدی در تهیه مخفی گاه به دیگر رفقای توده ای می کرد و از طریق فروش کارهای دستی به حزب و خانواده های زندانیان سیاسی کمک می کرد.

رفیق «آروس» پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، فعالیت علنی خود را در صفوف حزب آغاز کرد. کسانی که پس از انقلاب بهمن از خیابان ۱۶ آذر در تهران از کنار دفتر حزب گذر می کردند و یا به دفتر حزب می رفتند، می توانستند رفیق «آروس» را ببینند که در کمال فروتنی و انسانیت به کارها و فعالیت های گوناگون حزبی مشغول بود. پس از هجوم مزدوران رژیم ولایت فقیه، رفیق «آروس» با همه خطرات به فعالیت ها و یاری رساندن به رفقای حزبی ادامه داد و باز با تهیه کار دستی و فروش آنها به یاری خانواده های زندانیان سیاسی شتافت. رفیق «آروس» انسانی والا بود که افزون بر فعالیت و مبارزه حزبی همواره حتی در سخت ترین شرایط آماده یاری رساندن به هم وطنانش بود. کمک به خانواده های جنگ زده در دوران جنگ ایران و عراق و تلاش برای یاری رساندن به زلزله زدگان بم از جمله نمونه های جالب این خصایل انسانی در رفیق «آروس» است. سال های انتهایی زندگی رفیق «آروس» با دشواری و بیماری و دست و پنجه نرم کردن با سرطان به پایان رسید. رفیق «آروس» نمونه یک انسان توده ای، مبارز و زنی مهربان، فداکار، انسان دوست، شاد و تا پایان عمر متعهد به آرمان های والای زحمتکشان بود. حزب توده ایران در گذشت رفیق «آروس» را به همه رفقا و هواداران حزب توده ایران تسلیت می گوید.

یادش پایدار و راهش پر رهرو باد.

ادامه حذف خصوصی سازی...

اغلب پرستاران با آن دست بگریباندند. پائین بودن دستمزد ها با توجه به نرخ وحشتناک تورم از معضلات دیگر آنان است. بسیاری از پرستاران بخاطر پائین بودن دستمزد مجبورند دو تا سه شیفته یعنی تا ۱۸ ساعت کار کنند و آنچه در پایان روز باقی میماند فشار فیزیکی و روحی است که آنان و خانواده هایشان را تهدید می کند. به شیفته شب هیچ مزایایی تعلق نمی گیرد در حالیکه در اغلب کشورها شیفته شب شامل مزایا می شود. موارد فوق نه تنها خواسته های پرستاران بلکه خواسته های بهیاران و دیگر زحمتکشان بخش درمان و بهداشت است. پرستاران ایران خواستار آنند که حق حکم کارشناسی به آنان تعلق گیرد. چرا که با وجود تحصیلات دانشگاهی و لیسانس بعنوان کارشناس شناخته نمی شوند...

و موارد فوق برخی از مهمترین خواسته ها و مطالبات پرستاران است. خواسته های پرستاران اغلب در تحصن ها و اعتراض های سالهای اخیر بارها مطرح شده اما در رژیم ولایت فقیه بعلت ماهیت ضد مردمی آن بودجه ها بسمت دیگری هدایت می شوند و گوش شنوا برای خواسته های آنان وجود ندارد. هر چند که آنان با اعتراضات خود موفقیت هائی هر چند جزئی داشته و تشکل های پرستاران برخی از حرکات و اعتراض ها را سازمان داده اند (تشکلهای پرستاری شامل انجمن پرستاری ایران - اتحادیه کارکنان بیمارستانها و مراکز درمانی - خانه پرستار و جمعیت پرستاری و ..) اما هنوز از یک تشکل قدرتمند صنفی و مستقل پرستاران فاصله دارند. در این رابطه متشکل شدن هر چه بیشتر آنان در سازمانهای صنفی و مستقل خویش و فعالیت پیگیرانه زنان پرستار در راس این سازمانها و مبارزه در جهت استیفای حقوق پایمال شده، عمده ترین راهی است که برای پرستاران و دیگر کارکنان و زحمتکشان بیمارستانها وجود دارد. آگاهی دادن به جامعه، این استفاده کنندگان از خدمات پرستاری و درمان در رابطه با مشکلات و معضلات آنان و متشکل شدن این قشر عظیم و زحمتکش در سازمانهای صنفی خویش و وظیفه ای است درنگ ناپذیر که باید در این راه تلاش نمود و وظیفه نیروهای مترقی جنبش مثل کارگران، دانشجویان و زنان و سازمانهای صنفی آنان است که از حرکت های اعتراضی پرستاران حمایت کنند. پیروزی در گروه مبارزه دسته جمعی و سازمان یافته است.

**آزادی برای همه
زندانیان سیاسی ایران!**



سران حکومت، شنیده می شود، از جمله شعار بی معنا و ساختگی تبدیل اقتصاد ایران به «ژاپن اسلامی» خاورمیانه که مدتی است در میان چهرهای از مقامات دولتی مد شده است، چیزی نیست جز خدمت به سرمایه و خیانت به کارگران و زحمت کشان. زیرا رسیدن به «ژاپن اسلامی» خاورمیانه یعنی خصوصی سازی هر چه بیشتر و گردن نهادن به دستورات و تمهیدات سرمایه و نظام سرمایه داری. در این میان بازندگان اصلی روند خصوصی سازی بی رویه مردم و به ویژه کارگران و زحمت کشان میهن ما هستند. باید دید که پس از خصوصی کردن پست در ایران، کدام یک از دیگر رشته های اقتصادی در معرض این تهدید قرار خواهد گرفت.

* نظامی کردن هر چه بیشتر عرصه های جامعه

در طی هفته های اخیر موضوع امنیت و امکان بروز حوادث غیر قابل پیش بینی در جامعه، از موضوعات مرکزی مطبوعات و هم چنین مقامات رژیم بود. این که چرا بعد از گذشت ۲۷ سال از استقرار جمهوری اسلامی و تبلیغات سرسام آور مبلغان آن، مبنی بر ایجاد جامعه عدل اسلامی و امت اسلامی هنوز موضوع امنیت شهروندان (درواقع باید گفت عدم امنیت شهروندان) از مسایلی جدی اجتماعی است که مردم با آن دست به گریبان هستند، بحثی است که باید روی آن تامل کرد. به خصوص از این زاویه که تلاش های رژیم در این زمینه با شکست کامل روبرو شده است و جز شعارهای توخالی چیزی نبوده است. علاوه بر این موضوع عدم امنیت و هم چنین معضلات دیگر اجتماعی مانند: اعتیاد روزافزون، گسترش فحشاء (چه از نوع شرعی و چه غیر شرعی آن) سرقت و آدم ربایی، ایجاد باندهای مافیایی اقتصادی و غیره از موضوعاتی هستند که درصد رشد آن ها را می توان حتی در صفحه حوادث روزنامه های خود رژیم نیز، تعقیب کرد. منتهای رژیم ولایت فقیه بر طبق ماهیت ضد مردمی خود، به جای آنکه به گونه ای ریشه ای با هریک از این معضلات اجتماعی برخورد کند، سعی دارد که تنها از طرق برخورد های سرکوب گرانه و راه های نظامی که چیزی نیست جز فشار بیشتر به شهروندان، به گونه ای تبلیغاتی و گذرا هزار گاهی در بوغ های تبلیغاتی خود بدمد. برای نمونه [تدبیری] که رژیم در روزهای اخیر اندیشیده است، و آن را با نام فریبنده «دیدارهای مردمی» مزین کرده است، گویای این مطلب است. در این باره کافی است به یکی از این دیدارها اشاره شود که اعترافات مطرح شده در آن خود به اندازه کافی افشاگر چهره رژیمی است که وعده داده بود که جامعه ای بر پایه عدل اسلامی برپا کند. درحالی که جز سرکوب و نقض خشن حقوق مردم و پایمال کردن قوانین کارنامه دیگری نداشته است. فرمانده نظامی تهران بزرگ فردی است به نام سردار مرتضی طلائی که در هفته گذشته به تقلید از احمدی نژاد که مدام مشغول انجام «دیدارهای مردمی» به قصد تبلیغات هیستریک می باشد، هر روز در یکی از مناطق تهران به اصطلاح با ساکنین محلات به گفت و گو می نشیند. سردار طلائی در آخرین «دیدار مردمی» خود در مسجد «آقا مجد» منطقه «خوش» تهران که خبر آن در روزنامه ها درج شده است، و ما بخش هایی از آن را به نقل از خبرگزاری ایسنا، نقل می کنیم، چنین می گوید: «در حال حاضر «امنیت»، دغدغه ذهنی و روانی خانواده ها است. همه افراد خواهان آن هستند که در امنیت مطلوب، بدون نگرانی بتوانند زندگی کرده و به آرمان ها و خواسته های خود دست پیدا کنند. «قطعاً تا این جای سخنان نمی توان با سردار طلائی، فرمانده نظامی تهران بزرگ، مخالفت کرد ولی نگرانی مردم در ادامه گفته ها و پیشنهاد وی است که چنین مطرح می کند: «برای ایجاد امنیت مطلوب و ایده آل که دلخواه مردم باشد، باید تهران بزرگ را به سلول هایی تقسیم کنیم که این سلول ها همان محله هایی هستند که با هم در ارتباطند. تنها در صورتی که بتوانیم از کارکردهای مساجد به نحو احسن استفاده کنیم، به امنیت درون زا دست خواهیم یافت. به این ترتیب با این نگاه، امنیت درون زا در محله ها ایجاد خواهد شد که به دنبال آن، مردم، خود در ایجاد امنیت «همیار پلیس» هستند. «بنابر این امنیت اجتماعی از دیدگاه این فرمانده نظامی، تنها از طریق افزایش حضور بسیج و ارگان های نظامی و پلیسی شدن هر چه بیشتر چهره جامعه قابل تصور است. موضوعی که اینک سال های درازی است که در جمهوری اسلامی بدون نتیجه تجربه شده است. این راه کار تنها یک هدف را دنبال می کند و آن ایجاد رعب و وحشت، سرکوب مردم و تضمین ادامه حیات استبداد در میهن ما است. چرا که خود رژیم و ارگان های سرکوب آن از جمله نهادهای اصلی ایجاد بحران امنیت در جامعه هستند. مردم از خود می پرسند، مگر فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی، قتل های زنجیره ای و دیگر موارد مشابه آن توسط مقامات و ارگان های رژیم تدارک و اجرا نشد. مگر تعقیب، سرکوب و به زندان انداختن مداوم کارگران، زنان و دانشجویان یا توقیف مطبوعات غیرخودی به یاری لباس شخصی ها و بسیج و دیگر ارگان های رژیم صورت نمی گیرد؟

* اندر حکایت لایحه نظام جامع انتخابات کشور

برخوردهای جناحی و سیاسی و کشمکش برای تحمیل کاندیداهای جناحی، همواره یکی از موارد عمده انتخابات در جمهوری اسلامی بوده است. این امر بویژه هر بار خود را در آستانه

* شتاب در روند خصوصی سازی

طرح خصوصی سازی و سپردن بخش های ملی و دولتی به سرمایه داران بزرگ که نمایندگان رژیم برای آن عنوان عوام فریبانه «انتقال سرمایه به دست مردم» را انتخاب کرده اند، با سرعت ادامه دارد. آخرین خبر واگذاری بخش های بزرگ اقتصادی در هفته اخیر مربوط است به طرح خصوصی سازی پست و شکل گیری یک کمیته ویژه برای نظارت بر این امر توسط سران دولت است. در این ارتباط محمود خسروی، رییس سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری کار اعلام کرد که کمیته ای به منظور چارچوبی برای کار مطالعه و تحقیقات خصوصی سازی در پست تشکیل شده است. وی اعلام کرد که براساس سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی، غیر از زیرساخت اصلی و توزیع مبادلات، سایر بخش های شرکت پست به بورس واگذار می شود. محمود خسروی از برگزاری جلساتی برای اجرای این طرح خبر داد و اعلام کرد که تا کنون نشست هایی برای تهیه مقدمات کار با پژوهشکده مرکز تحقیقات مخابرات ایران، جهت خصوصی سازی پست صورت گرفته است. البته رییس سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات در این گفت و گو بیان کرد که در ابتدای کار قرار داریم و لی تصمیم خصوصی سازی شرکت پست جدی است. شکی نیست که یکی از اولین قدم های امر خصوصی سازی به مسئله کاهش تعداد کارکنان و شاغلین برمی گردد. یعنی اولین قربانیان موسسات و شرکت هایی که به بخش خصوصی سپرده می شوند، کارگران و کارکنان این گونه شرکت ها هستند. زیرا این روند ناگذیر سیاست نئولیبرالیستی است که تجربه دیگر کشورها که با بحران بیکاری و اشتغال روبرو هستند، این امر را نشان می دهد. فرمول هایی که در سخنان برخی

ادامه نگاهی به رویدادهای ایران...

برگزاری انتخابات به وضوح نشان داده است. تلاش‌های مجموعه رژیم هم، برای دور نگه داشتن مردم، از درگیری‌های درونی و حل داخلی قضایا میان جناح‌های بر سر تقسیم کرسی‌ها، تا کنون بی نتیجه بوده است. تازه‌ترین این مورد بحث پیرامون انتخابات خبرگان رهبری است، که قرار است در روز ۲۶ آبان برگزار گردد. نظرات سران و سخنگویان حاکم پیرامون این انتخابات از چند منظر قابل توجه می‌باشد. یکی، نحوه ارایه لیست و تأیید «صلاحیت» یا عدم صلاحیت کاندیداها برای انتخابات آتی و بگو مگوهای پشت پرده است. دوم، موضوع تغییر لایحه انتخابات و در واقع هرچه بیشتر نظامی کردن نحوه اجرا و برگزاری انتخابات در رژیم ولایت فقیه است. در این میان مسئله دخالت بسیج و ارگان‌های نظامی دیگر جلب توجه می‌کند. و بالاخره مورد سوم که قصد برگزاری هم‌زمان انتخابات خبرگان و انتخابات شوراهای می‌باشد که در واقع از دو سنخ مختلف هستند. چرا که رژیم با برگزاری هم‌زمان این دو انتخابات با فریب کاری می‌خواهد سوء استفاده کرده و احتمالاً با نمایش سایه‌ی لشکر، چنین وانمود کند که مردم ایران با حضور خود در پای صندوق‌های رای از انتخابات خبرگان رهبری استقبال کرده‌اند. با این وجود گویا آش آنقدر شور شده است که صدای برخی از آشپزهای هوادار ولایت فقیه نیز بلند شده است. زیرا در طی روزهای اخیر موارد متعددی از واکنش‌های مقامات و نهادهای دولتی در مقابل یکدیگر بروز کرده که توجه به بخشی از آن‌ها رسواگر اهداف رژیم است. از مصادیق این امر سخنان اخیر جنتی دبیر شورای نگهبان است که می‌گوید ما در انتخابات‌های گذشته گول توصیه‌ها را خوردیم و ضرر کردیم. در نتیجه باید در برخی موارد تجدیدنظر کنیم. این برخی موارد آن چیزهایی است که گوشه‌هایی از آن در «لایحه جامع انتخاباتی» ارایه شده دیده می‌شود. رکن اصلی این لایحه نیز چیز دیگری نیست جز امکان افزایش دخالت ارگان‌های اطلاعاتی و خبرچینی توسط بسیج مستقر در مساجد و محلات است. پس از انعکاس گفته‌های جنتی که مسئولیت شورای نگهبان را بر عهده دارد، این شورا با پرسش‌هایی روبرو شد. بالاخره شورای نگهبان با فرستادن عباسعلی کدخدایی سخنگوی خود به یک نشست خبری سعی کرد که از ادامه این بحث و تأثیرات آن جلوگیری کند. سخنگوی شورای نگهبان، برای سلب مسئولیت از شورای نگهبان اعلام کرد که در تهیه لایحه نظام جامع انتخاباتی مشارکت فعال نداشتیم. وی در مقابل این پرسش که اظهارات اخیر آیت‌الله جنتی، مبنی بر این که در انتخابات‌های گذشته گول توصیه‌ها را خوردیم و ضرر کردیم، می‌توانید مصادیق آن را عنوان کنید، با واکنشی عصبی می‌گوید: «چرا می‌خواهید نبش قبر کنید؟ این‌ها را رها کنید، چرا به مسائلی که مربوط به حریم خصوصی افراد است ورود پیدا کنیم، مساله‌ای بود که اتفاق افتاد و امیدواریم که دیگر اتفاق نیفتد.» این که اعترافات جنتی به عنوان دبیر شورای نگهبان پیرامون انتخابات‌های گذشته و افتضاح‌های پیش آمده در آن‌ها را حریم خصوصی افراد تعریف کنیم. یک اقدام توجیه‌گرانه و ساده‌لوحانه است. زیرا که انتخابات به همه آحاد مردم مربوط می‌شود و سالم یا غیر سالم برگزار کردن آن ربطی به حریم خصوصی افراد نمی‌شود.

سخنگوی شورای نگهبان در رابطه با «لایحه جامع انتخابات» که باعث ایجاد سرو صداهایی شده است، می‌گوید، «بیش از این اظهار نظر نمی‌کنم، اما ضرورت وجود یک لایحه جامع برای انتخابات را حس می‌کردیم. وضعیتی که در انتخابات‌های مختلف داشتیم این الزام را برای ما ایجاد کرده بود که درصدد تهیه لایحه جامع انتخابات باشیم. وقتی این لایحه در دستور کار مجلس قرار گرفت بیشتر می‌توان در رابطه با آن صحبت کرد.» با این حال وی

اعتراف می‌کند که: «در رابطه با اصل ۱۱۵ قانون اساسی و این که شرایطی به این اصل اضافه شود یا خیر، باید بحث کرد اما در مجموع وضعیتی که برای انتخابات مجلس و ریاست جمهوری داشتیم وضعیت مطلوب نظام نبود و اگر وضعی وجود داشته باشد باید برای حل آن دنبال راهکارهای قانونی بود. اگر لازم باشد از طریق مجلس حل می‌شود و اگر نشد از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام امکان حل آن وجود دارد.»

کدخدایی، درباره دربار‌های مراجعی که باید برای صلاحیت افراد اظهار نظر کنند، می‌گوید: «ما مراجع چهارگانه داریم. شرایط انتخاب شوندگان هم در قانون انتخابات مشخص است. مواردی از جمله محکومیت قضایی، وضعیت سیاسی، امنیتی، وضعیت اخلاقی، حسن شهرت و رتبه‌های تحصیلی در این رابطه مهم هستند. برخی از این شرایط قابل استعلام از مراجع چهارگانه هستند، اما حسن شهرت از چه طریقی می‌توان به دست آید؟ یا مدیر و مدبر بودن را از چه طریق می‌توان احراز کرد؟ ماده‌ی ۵۰ قانون انتخابات مجلس، هیات‌های اجرایی را به تحقیقات محلی ملزم کرده است و شورا می‌تواند از این طریق نسبت به داوطلبان تحقیقات خود را انجام دهد.» خوب است که اشاره شود که در لایحه این تحقیقات چگونه توضیح داده شده است. در این مورد باید نقل قولی از معاون سیاسی وزیر کشور به نام علی جنتی، آورد که به خبرنگار ایسنا چنین می‌گوید: «در لایحه جدید در بحث تأیید صلاحیت‌ها، بررسی گزارش‌های مردمی در مورد افراد به یک نهاد قابل قبول مثل بسیج داده شده تا این گزارش‌های مردمی را مورد ارزیابی قرار دهد و بعد به شورای نگهبان اعلام کند.» با توجه به آن چه در بالا آمد، تنها می‌توان چنین نتیجه گرفت که از این به بعد در میهن ما نه انتخابات بلکه فقط انتصابات خواهیم داشت. زیرا که گذشتن از موارد عده‌ای که به جهت ثبت نام در انتخابات در مقابل نامزدها قرار دارد، از عبور از هفت خوان رستم نیز دشوارتر است. پیام این لایحه فقط یک چیز می‌تواند باشد: همه کاندیداها باید پیرو بی چون و چرای استبداد حاکم و مریدان چشم و گوش بسته ولی فقیه باشند.

* معین و انتقاد از روند تشکیل جبهه دموکراسی و حقوق بشر

در هفته‌ای که گذشت مصطفی معین، نامزد اصلاح طلبان در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، که در جریان انتخابات مسئله ضرورت تشکیل جبهه دموکراسی و حقوق بشر را به عنوان یکی از کار پایه‌های انتخاباتی خود اعلام کرد در سخنرانی بی‌انتقادات خود را نسبت به روند شکل‌گیری و تأخیر در اعلام برنامه و نظام نامه این جبهه، به دلایلی از جمله کم‌کاری و کار شکنی برخی از نیروها، علناً مطرح کرد.

معین در دیداری با اعضای شورای شاخه جوانان حزب مشارکت، نظرات خود را پیرامون موضوعات روز و به‌ویژه موضوع تشکیل جبهه دموکراسی و حقوق بشر اعلام کرد. وی در ارزیابی از جریان تشکیل جبهه دموکراسی و حقوق بشر می‌گوید: «من از روند طی شده برای جبهه دموکراسی خواهی هم راضی ام و هم ناراضی. مباحث نظری زمان زیادی برد. در این مورد، بیش از همه من در معرض سؤال و مراجعه بودم و همیشه اولین سؤالی که از من می‌شود، در مورد تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر است و من نمی‌دانم چگونه مسئله طولانی شدن تشکیل جبهه را توجیه کنم.» وی با اشاره به این که او در طی این مدت همیشه از جانب نیروهای مختلف راجع به تشکیل جبهه مورد سؤال قرار گرفته است. تأکید نمود که باید این راه را ادامه داده و جریان را شتاب بخشید. معین بالحنی انتقادی چنین ادامه می‌دهد: «اگر به من باشد به جای دو هفته یک جلسه، هفته‌ای دو جلسه برگزار می‌کنم. منشور این جبهه باید سه ماهه آماده می‌شد نه یک ساله. اما به هر حال امیدوارم که این منشور تا پایان تابستان اعلام و

فرخنده باد یک صدمین سال روز انقلاب مشروطیت

مشروطیت آغازگر عصر نو

یک سده از آن تحول تاریخی که با همت و مبارزه دلیرانه و خستگی ناپذیر توده ها، میهن کهنسال ما را به شاهراه تمدن بشری رهنمون ساخت و جامعه سنتی سائیده و فرسوده ای را که در کنج عزلت تاریخی رو به قهقرا می رفت، از خواب و رخوت قرون رهایی بخشید، می گذرد. انقلاب مشروطیت این آغازگر عصر نو در تاریخ ایران، یک صد ساله شد! امسال مردم و احزاب و سازمان های میهن پرست و ترقی خواه در یک اوضاع دشوار و حساس تاریخی با شور و شغف بسیار به استقبال صد سالگی بزرگترین و ژرف ترین رویداد تاریخ معاصر ایران و یا به بیان وموشکاف زنده یاد رحمان هاتفی «سرچشمه تاریخ معاصر ایران» رفته اند. در واقع نیز هنوز بسیاری از آرمان ها، آماج ها و آرزوهای سترگی که برای تحقق آنها، انقلاب مشروطیت شکل گرفت و به ثمر رسید، در جامعه امروزی ایران موضوعیت داشته و از زمره خواسته های بنیادین نیروهای ملی و مترقی به شمار می آیند. به هر روی سال روز این انقلاب دوران ساز اما نا تمام، فرصتی است که مردم میهن ما بار دیگر به گذشته انقلابی و افتخار آمیز خویش نظر افکنند و برای باز ستاندن آرمان هایی چون پیشرفت و ترقی، قانون گرایی، آزادی و عدالت اجتماعی و استقلال که ارتجاع و استبداد در جامه رژیم ولایت فقیه از کف آنان برده تلاش و مبارزه نوین و گسترده ای را سازمان دهند! انقلاب مشروطیت از ژرفای زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران سرچشمه گرفت و بر زمینه تضادهای درونی که مهمترین آنها تضاد نیروهای بالنده و نو آن روز، سرمایه داری ملی، خرده بورژوازی، دهقانان و کارگران با فئودالیسم و سرمایه داری طفیلی وابسته به امپریالیسم و از دیگر سو تضاد بین سیاست دولتهای امپریالیستی و استعمارگران و خواست مردم ایران برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور بود، شکل گرفته، قوام یافت! در آستانه انقلاب، منابع عمده بازار ایران در دست امپریالیسم بویژه انگلستان و روسیه تزاری قرار داشت، سلطنت به مثابه شکل حکومتی که به فئودال ها متکی و حکومتی استبدادی را بر سرنوشت مردم مسلط ساخته بود، تماما در چنگ استعمارگران روس و انگلیس حکم یک ابزار بی اراده را داشت و مروج جهل و خرافه و فقر و بی قانونی مطلق محسوب می شد. به موازات این، هجوم کالاهای خارجی، به زوال مراکز صنعتی قدیمی و کساد کار پیشه وران و صنایع داخلی منجر می شد و در نتیجه مانع از تکامل و سیر طبیعی رشد سرمایه داری ملی ایران می گردید. پژوهش های تاریخی نشان می دهد، دوران گذار جامعه ما از مناسبات اجتماعی ارباب رعیتی یعنی فئودالیسم به مناسبات اجتماعی سرمایه داری با اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم مصادف است و این همان دورانی است که سرمایه داری رشد یافته رفته رفته به واپسین مرحله خود یعنی امپریالیسم گام می نهاد. تمرکز تولید و سرمایه و پیدایش انحصارها در مقیاس جهانی، صدور سرمایه به دنبال و در تکمیل صدور کالا و سرانجام سیاست استعماری و مداخله جویانه امپریالیسم تاثیر شدید دو جانبه ای بر روند تاریخی گذار جامعه ما از نظام فئودالی به نظام سرمایه داری باقی می گذارد. زنده یاد رفیق شهید عبدالحسین آگاهی در این زمینه با دقت علمی ویژه خود نوشته است: «حضور و نفوذ امپریالیسم در بازار ایران تاثیر شدید بر گذار تاریخی جامعه ایران داشت، این تاثیر متضاد، گسترش مناسبات اجتماعی سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی ایران را از مسیر معمولی تاریخی منحرف می کند. همه اجزای اصلی رشد مستقل اقتصاد سرمایه داری (گسترش روابط پولی - کالایی و محدود شدن اقتصاد جنسی، توسعه اقتصاد روستایی تجاری، تبدیل نیروی کار به کالا و گسترش کارمزدی در شهر و ده و تقویت صنایع دستی (مانوفاکتور)، پیدایش صنایع جدید بزرگ و ماشینی از بطن صنایع کوچک پیشه وری و غیره) تحت تاثیر جدی و متضاد سرمایه انحصاری امپریالیستی قرار می گیرد، سمت فعالیت بازار واحد داخلی که، در

شرف تشکیل بود و یکی از نشانه های رشد سرمایه داری است، بیش از پیش معطوف به تقاضای بازار جهانی می شود. همه این عوامل در روند انباشت اولیه سرمایه موثر واقع می شود، سرمایه تجاری و بالتجبه بورژوازی کمپرادور (دلالت) بیشتر و سریع تر از سرمایه صنعتی و بالتجبه بورژوازی ملی رشد می کند. رشته هایی از کشاورزی و صنایع (تهیه مواد خام) رشد می کنند که محصولاتشان برای سرمایه انحصاری امپریالیستی ضروری است. در مقابل از رشد صنایع مستقل ملی و مادر جلوگیری می شود، خلاصه آن که گسترش روابط سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی در ایران یک جانبه، غیر عادی، مسخ شده و به کندی پیش می رود... این نکته فوق العاده پر اهمیت، یکی از دلایل ناکامی انقلاب مشروطیت و کلید درک ناکامی و شکست شمار قابل توجهی از جنبش هایی است که در سده بیستم در میهن ما شکل گرفتند و به رویارویی با استعمار و ارتجاع و استبداد برخاستند!

تاریخ ایران و خصوصا مبارزات پر شوری که، به انقلاب مشروطیت فراروید در سده بیستم، مضمون واحدی را نشان می دهد که می باید ضمن گرامیداشت صد سالگی مشروطیت و با هدف تجربه آموزی از گذشته، بدان توجه جدی داشت، این مضمون واحد و بسیار مهم را زنده یاد احسان طبری چنین بازگو کرده است: «تاریخ ایران در قرون نوزدهم و بیستم تاریخ بهم بسته و بهم پیوسته ای است که در روند آن مضمون واحدی وجود دارد و آن مضمون عبارت است از زوال تدریجی جامعه سنتی فئودال - پاتریارکال و استقرار کند و دردناک جامعه سرمایه داری، این روند، در جامعه ایران، در عین حال خود در همه عرصه ها، چنان برتری بی چون و چرای خویش را برای کسی که با آن از دور و نزدیک آشنا می شد، بر مقررات و نظامات فرتوت و فرسوده آسیایی ما، به آسانی اثبات می کرد که احساس دردناک غبطه و عبرت و حسرت را بیدار می ساخت... این دگرگونی نظام اجتماعی - اقتصادی و شیوه زندگی سنتی که محتوی واحد روند پر فراز و نشیب تاریخ سرشار از حادثه معاصر ایران است، صحنه ها و عرصه های شگرف و رجال بزرگ یا کوچک، منفی و یا مثبت بسیاری پدید آورده است که کمتر دورانی از تاریخ دیرنده کشور ما از این باره با آن در خور قیاس است...»

انقلاب مشروطیت یک سده پیش، تحولی ژرف در این گذار کند و دردناک جامعه ما بود و جان سختی و دیر پایی عناصر کهنه باعث گردیده تا به امروز بسیاری از هدف های آن کماکان مطرح باشند، انقلاب مشروطه، یک انقلاب بغرنج بود، وعناصر تشکیل دهنده آن، متنوع، ناهمگون، متضاد و گسترده است. این انقلاب در شرایطی وقوع یافت که ایران یک کشور فئودالی و اسیر چنگال امپریالیسم و نفوذ رو به گسترش آن بود. ماهیت یک انقلاب در چنین وضعیتی الزاما خصلت ضد فئودالی و استعمار ستیز دارد، اما انقلاب مشروطه در نیمه راه ناکام ماند و علیرغم پیروزی نظامی و سیاسی قادر به سرنگونی فئودالیسم و ریشه کنی امپریالیسم نگردید. علت آن همانگونه که در سطور پیشین بدان اشاره رفت، شکل و مضمون رشد تاریخی و چگونگی گذار به نظام سرمایه داری می باشد. در این خصوص که، چرا انقلاب نتوانست فئودالیسم را به گور سپرده و دست امپریالیسم را از حیات کشور کوتاه کند، رفیق رحمان هاتفی به درستی چنین نگاشته است: «دلیل این امر (ناکامی

ادامه انقلاب مشروطیت ...

انقلاب) را نخست باید در ضعف نسبی بورژوازی ملی ایران و سستی نهادهای اساسی آن جست، بورژوازی ایران هویت کاملی نداشت. در کنار بورژوازی بازرگان (تجاری) جای بورژوازی صنعتگر خالی مانده بود. این کمبود که خود محصول یک رشته حوادث تاریخی بود، به نوبه خود باعث وارد آمدن زخم عمیقی بر بدن انقلاب شد و ضعف ناشی از این خون ریزی طبقه الهام بخش و رهبری کننده انقلاب را به تعدیل خویش و سازش با خصم دو گانه اش امپریالیسم و فئودالیسم واداشت...»

به این ترتیب انقلاب مشروطیت گر چه تحولی ژرف و بنیادین پدید آورد و ضربات جانانه ای بر پیکر نظام فرتوت سنتی و فئودالیسم وارد ساخت، اما سیمای بارز یک انقلاب بورژوازی را نداشت و لاجرم تا تمام باقی ماند. مشروطیت راه گشای میهن ما به دوران نوین است و آن شالوده ای است که جنبش ها و خیزش های یک صد سال اخیر ایران بر پایه آن شکل گرفته اند. به بیان روشن، می توان بر اساس اسلوب علمی اعلام داشت، انقلاب مشروطیت در تاریخ کهن ایران فصل تازه ای گشود و تمام بنیادهای سیاسی گذشته را مورد بازبینی قرار داد. این انقلاب پس از سده ها رکود و رخوت و پوسیدگی، تکانی انقلابی به جامعه داد و توده های عظیمی از زحمتکشان شهرها و روستاها را به حرکت در آورد و بخش قابل توجه ای از آنان را به حیات سیاسی جلب نمود، در اثر فعالیت خستگی ناپذیر اجتماعین - عامیون که نخستین دوره جنبش کارگری را در ایران تشکیل می دهند و سلف حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران به شمار می آیند و با توجه به زمینه های عینی، انقلاب مشروطیت در مسیر خود از چارچوب شعارهای لیبرالی خارج و در آن عناصر دموکراتیسم، مردم گرایی انقلابی پیدا می شود. بعلاوه اجتماعین - عامیون بویژه فعال ترین هسته آن یعنی مرکز غیبی تبریز با مسئولیت انقلابی نامدار علی مسیور حیدر خان، تعدادی از رهبران بر جسته همچون ستارخان و باقرخان را تقدیم جنبش می کنند. و نیز برای اولین بار پس از دهه ها رکود موجب حضور زنان در حیات سیاسی، اجتماعی کشور می شود، نقش زنان بویژه در جریان دفاع قهرمانانه تبریز برای حفظ انقلاب و مبارزه دوشادوش آنان همراه با مردان بر ضد نیروهای استبداد، طلیعه آغاز فصل نوینی در زندگی اجتماعی زنان میهن ما بود. همچنین انقلاب مشروطیت با همه کاستی های خود، مفهوم هویت ملی را تقویت کرده و سطح آگاهی اجتماعی - سیاسی مردم را بالا برد و امکان رواج و گسترش اندیشه های نو از جمله اندیشه سوسیالیسم علمی را فراهم آورد و بر تفکرات پوسیده و سنتی حاکم و جهان بینی قرون وسطایی که عنودانه در برابر تحول تاریخ و پیشرفت و نوگرایی مقاومت می کرد (و هنوز می کند) ضربات جدی و قاطع وارد نمود. انقلاب مشروطه در این عرصه، بعلاوه سبب رشد چشمگیری انتشار روزنامه و کتاب و پدید آمدن نسل نوینی از روزنامه نگاران و نویسندگان و روشنفکرانی شد که جهانگیرخان شیرازی، صوراسرافیل و دهخدا از نخستین نمونه های آن هستند.

انقلاب مشروطیت حلقه ای از زنجیره حوادث و انقلابات بزرگ تاریخ سده بیستم است و در متن این رویدادهای جهانی زایش یافت و تبدیل به برجسته ترین خیزش انقلابی ابتدای سده گذشته در قاره آسیا شد. بی جهت نیست رفیق فقید، احسان طبری انقلاب مشروطیت را چنین با ستایش معرفی می کند: «با سربلندی تمام می توان گفت که جنبش مشروطیت ایران در میان همه خیزش های آسیا در آغاز قرن بیستم از جهت خصلت خلقی و دامنه وسیع آن جای برجسته ای دارد. این انقلابی است ضد فئودالی و ضد امپریالیستی که یک مسیر اعتلایی را طی می کند و از چارچوب شعارهای لیبرالی خارج می شود و در آن عناصر دموکراتیسم و رادیکالیسم انقلابی بویژه از مرحله قیام تبریز به بعد پدید می آید.»

انقلاب مشروطیت گر چه به فرجام نهایی نرسید از سیر و رشد طبیعی خود دور افتاد و نیروهای راستین انقلابی سرکوب شدند و زیر فشار استعمار و استبداد و سازشکاری بخشی از جریانات حاضر در صف مبارزه، انقلاب در مجرای برخی تغییرات سطحی منحرف گردید، خواست های دهقانان و تهیدستان و فقرای شهری و طبقه نوظهور کارگر حل نشده باقی ماند، ولی به هر جهت این حادثه مرز بزرگ و پر زنگ در تاریخ ایران و سرنوشت تکامل کند پو و دردناک نظام سرمایه داری قلمداد می شود. هنوز پس از یک سده پر فراز و نشیب و توفانی، آرمان های انقلاب مشروطیت زنده و راه گشای جامعه ایران است!

ادامه نگاهی به رویدادهای ایران ...

به نظرخواهی گذاشته شود. باید نظرات و پیشنهادهای تمامی نخبگان و صاحب نظران را جمع کنیم و پس از آن در یک ضرب الاجل یک ماهه اساسنامه نهایی را اعلام کنیم. «در این دیدار از معین در پاسخ به انتقادات مطرح شده در مورد عدم موضع گیری جبهه دموکراسی در مسائل جهانی اعلام نمود: «به نظر من چنین نهادی هم می تواند و هم باید در مورد مسائل جهانی موضع گیری و با نهادهای جهانی ارتباط داشته باشد. هنگامی یک نهاد می تواند در سطح ملی تاثیر گذار باشد که در سطح جهانی فعال باشد و بالعکس. اما در این مورد تنها نظر من ملاک نیست و باید به اجماع برسیم. «معین با انتقاد از برخی موضع گیری ها در مورد دموکراسی گفت: «برخی به صراحت در سخنرانی های خود دموکراسی و حقوق بشر را معادل کفر می دانند. اما برداشت ما از دین این است که دموکراسی جزء مکتب ماست و حقوق بشر ریشه در فرهنگ و آئین ما دارد. این از افتخارات ماست که اولین عهدنامه حقوق بشر را ما ۲۵۰۰ سال پیش در کشورمان اعلام کرده ایم. وی در پایان گفت: «باید مفاهیم حقوق بشر و دموکراسی مدام تکرار شوند تا در جامعه تاثیر بگذارند. تکرار این مفاهیم چه در جامعه و چه در تصمیم گیری سیاستمداران موثر است.»

در مورد جریان انتخابات ریاست جمهوری نیز مصطفی معین یک سال بعد از این رخداد، مسایلی را عنوان کرد که توجه به آن می تواند به روشن شدن برخی از وقایع کمک کند. برای نمونه معین با ذکر این نکته که شکست در انتخابات به ما تحمیل گردید، گفت: «چه در انتخابات ریاست جمهوری نهم و چه در انتخابات مجلس هفتم سازماندهی های خاص و دخالت هایی صورت گرفت که سرنوشت کشور را عوض کرد. اگر این نوع مداخله ها نبود امروز ایران در شرایطی قرار نداشت که این گونه در معرض خطر قرار بگیرد. «وی همچنین با اشاره به فعالیتی که انتخابات را تحریم کردند، گفت: «البته آنهایی هم که انتخابات را با تحلیلی غلط تحریم کردند، به مردم و کشور بدهکار هستند، چرا که استفاده مثبت از حق ملت را وانهادند. «معین در مورد دور دوم انتخابات، بدون اشاره به جریان یا نیروی اصلاح طلبی، فقط با انتقاد از برخی برخوردهای صورت گرفته در آن دوران و تحلیل های بعدی، گفت: «در زمانی که نتیجه دور اول انتخابات اعلام شد، من اعتقاد نداشتم که تا بررسی قانونی و همه جانبه انتخابات باید در مرحله دوم شرکت کنیم. نظر من این بود که انتخابات دور اول مخدوش بوده است. ما باید اول تکلیف آن را روشن کنیم و سپس به سراغ مرحله بعد برویم. همان دلایلی که در مرحله اول آن نتایج را به بار آورد، در دور دوم و با شدت بیشتر به رغم احساس خطر و مشارکت اکثر فعالان و روشنفکران کشور نتیجه انتخابات را رقم زد.»

ادامه امپریالیسم، «خاورمیانه بزرگ»...

هستیم. حمایت از اسرائیل از سوی برخی کشورهای بزرگ موجب تشویق این دولت به ادامه‌ی این جنایات شده است. ما مقاومت را ارج می‌نهیم چرا که از نظر ما مقاومت لبنان امروز سهم بزرگی در نجات کشور دارد و همواره در راستای ارزش نهادن به منافع لبنانی‌ها قدم برداشته است. «رئیس جمهور لبنان در اشاره‌ای به سیاست‌های آمریکا در منطقه که زیر پوشش «گسترش دموکراسی» صورت می‌گیرد گفت: «آیا این کشتارها نمونه‌ای از دموکراسی شماست؟ آیا این احترام شما به ارزش‌های انسانی است؟ ما حادثه‌ی قانا را لکه‌ی ننگی برای اسرائیل می‌دانیم.»

به دنبال انتشار خبر کشتار در منطقه قانا، مردم خشمگین در بیروت به خیابان‌ها ریختند و دفتر سازمان ملل در بیروت را اشغال کردند. به دنبال اعتراض دولت لبنان و بحرانی شدن شرایط امنیتی در این کشور رسانه‌های خبری از لغو سفر رایس به لبنان خبر دادند. اکثر کشورهای جهان این جنایت دولت اسرائیل را محکوم کردند و بسیاری از شخصیت‌های برجسته جهان خواهان اعلام آتش بس در جنگ شدند. دولت اسرائیل در عمل هیچ وقعی به این درخواست‌ها نگذاشت و اصرار ورزید که عملیات نظامی را تا حصول اهداف کلیدی اعلام شده آن ادامه خواهد داد.

دلایل مخالفت امپریالیسم با «آتش بس»!

دولت اسرائیل با سرسختی تمام و با بی‌اعتنایی به افکار عمومی جهان و سازمان ملل که خواهان قطع عملیات نظامی اند، مدعی است که حق دارد تا حصول نتایج مورد نظر خود، که به صورت رسمی شامل شکست نظامی «حزب الله لبنان»، خلع سلاح آن و ایجاد حاشیه امنیتی به موازات مرزهای شمالی خود با لبنان اعلام شده، جنگ را ادامه دهد. سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت اسرائیل شباهت روشنی با عملکرد ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری جورج بوش یعنی: اتخاذ سیاست‌های یکجانبه، استفاده وسیع از نیروی نظامی، تنبیه جمعی مردم بی‌گناه که هیچ نقشی در درگیری‌ها ندارند، و بر خورد خصمانه با دیپلماسی، چند جانبه‌گرایی و قوانین و نهاد‌های بین‌المللی دارد.

سیاست نظامی و خشونت بار دولت اسرائیل در لبنان مورد حمایت علنی و صریح ایالات متحده و انگلستان قرار داشته است. جان بولتون نماینده جنگ طلب ایالات متحده در سازمان ملل، که سخنگوی نظرات جناح افراطی محافظه کاران حاکم در واشنگتن است، هفته گذشته گفت: «هدف، برقراری یک آتش بس با دوام است. فقط اگر ما باریشه مشکل یعنی حزب الله، یک سازمان تروریستی، مقابله کنیم، می‌توان به آتش بس با دوام دست یافت.» کاندلیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، نیز در روز ۲ مردادماه اصرار ورزید که واشنگتن به جای یک آتش بس فوری در لبنان خواهان یک صلح با دوام است. او در جریان دیدار خود با اهود اولمرت، نخست وزیر اسرائیل، گفت که زمان برای «یک خاور میانه جدید» فرا رسیده است. خانم رایس گفت: «زمان آن رسیده است تا به آنهایی که خواهان خاورمیانه متفاوت نیستند، بگوئیم ما پیروز خواهیم شد نه آنها.» او دو باره موضع آمریکا را تکرار کرد و گفت که پایان درگیری‌ها در لبنان باید مشروط باشد. زیرا اگر پس از گذشت چندین هفته یا ماه «تروریست‌ها» راه دیگری برای درهم شکستن صلح پیدا کنند، مقامات آمریکائی «هیچ گونه تمایلی» برای بازگشت ندارند.

کنفرانس رم، که به ابتکار دولت ائتلافی جدید ایتالیا که حزب

کمونیست و نیروهای چپ در آن شرکت دارند، و زیر فشار افکار عمومی جهان برای توقف درگیری‌ها در هفته اول مرداد سازمان دهی شده بود، با اصرار ایالات متحده و انگلستان در نمایندگی کردن نظرات اسرائیل شکست خورد و مصوبه قابل توجهی نداشت. کاندالیزا رایس در جریان این کنفرانس (که ایران و سوریه به این کنفرانس دعوت نشده بودند) سیاست مشخص دولت بوش در حمایت همه جانبه از اسرائیل را به نمایش گذاشت. او شدیداً در مقابل خواست یکپارچه دیگر کشورهای شرکت کننده در کنفرانس برای اتخاذ قطعنامه‌ای مبنی بر توقف تمامی عملیات نظامی، مقاومت کرد. کاندالیزا رایس در دفاع از موضع ایالات متحده در مردود شمردن خواست «آتش بس فوری» تاکید کرد که بوش اوضاع لبنان را نه فقط یک بحران، بلکه فرصتی برای ساختمان یک «خاورمیانه نوین» با ریشه کن کردن حزب الله و گسترش حیطه عمل و قدرت یک دولت مرکزی طرفدار ایالات متحده در لبنان، می‌بیند. شکست محتمل و قابل پیش بینی کنفرانس رم پیام مشخصی را برای دولت اسرائیل به همراه داشت. به گفته حایم رامون، وزیر دادگستری اسرائیل: «ما دیروز در کنفرانس رم از جهان اجازه دریافت کردیم که به این عملیات، به این جنگ تا زمانی که حزب الله در لبنان استقرار نداشته باشد، و تا هنگامیکه این حزب خلع سلاح شود، ادامه بدهیم.»

چرا جنگ؟

در تحلیل دلایل حمله اسرائیل به لبنان برخی از محافل به شبیخون تحریک کننده نیروهای «حزب الله لبنان» «به نیروهای اسرائیلی و به اسارت گرفته شدن دو سرباز اسرائیلی اشاره می‌کنند. این برخورد بیشتر در سطح می‌غلطد و به برخی روند‌های کلیدی در تحولات منطقه بی توجه است. حقیقت اینست که سیر تحولات نه در ماه گذشته بلکه از مدت‌ها قبل آغاز شده است. در همین رابطه نباید بحران سال گذشته در لبنان که بدنبال قتل «حریری» «به وجود آمد و منجر به تشکیل دولت جدید متمایل به آمریکا، خروج نیروهای سوریه از لبنان، و صدور قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت در رابطه با خلع سلاح «حزب الله لبنان» گردید، را از نظر دور نداشت. اجرای قطعنامه ۱۵۵۹ که دقیقاً با ملاحظه سیاست‌های کلان ایالات متحده در منطقه و از جمله «طرح خاورمیانه بزرگ» «تنظیم شده بود، با توجه به موازنه نیروها در لبنان نیاز به یک عامل موثر خارجی داشت که اکنون با تحولات خونین اخیر زمینه‌های آن فراهم شده است. توجه به اظهارات حساب شده جورج بوش، کاندلیزا رایس و تونی بلیر، نخست وزیر انگلستان، در هفته‌های اخیر در رابطه با تحولات لبنان و ضرورت پیش برد طرح «خاورمیانه بزرگ» «و یا «خاورمیانه نوین» «آموزنده است. جورج بوش در کنفرانس مطبوعاتی مشترک خود با تونی بلیر، در واشنگتن در روز ۶ مردادماه در بیان مخالفت خود با یک آتش بس فوری، با اشاره به درگیری‌های نظامی در لبنان گفت: «هدف ما این است که این درگیری را به فرصت و تلاشی برای تغییرات وسیع در منطقه تبدیل کنیم.» تونی بلیر در همین کنفرانس مطبوعاتی مسئله استقرار نیروهای چند ملیتی در لبنان را به مثابه راه حلی برای «جلوگیری از تکرار درگیری‌ها» در آینده مطرح کرد.

آنچه مشخص است اینکه اسرائیل از ماه‌ها قبل در هماهنگی کامل با ایالات متحده تدارک این حمله را دیده بود. شواهدی در دست است که در جریان مسافرت دو ماه قبل نخست وزیر اسرائیل به ایالات متحده که همچنین مصادف با حضور تونی بلیر، نخست وزیر انگلستان در واشنگتن بود، مذاکرات عمدتاً بر سر اتخاذ یک استراتژی مشترک برای پیشبرد طرح «خاورمیانه بزرگ» «و نقش اسرائیل در این چارچوب قرار داشته است. در حقیقت حمله نظامی همه جانبه، حساب شده و برنامه ریزی شده اسرائیل به غزه و سپس به جنوب لبنان به فاصله دو هفته کوششی هدفمند از یکسو برای نابود کردن حکومت خود گردان فلسطینی و از سوی دیگر نابودی کشور لبنان به مثابه یک کشور

ادامه امپریالیسم، «خاورمیانه بزرگ»...

که ناتو رهبری نیروها را به عهده داشته باشد. جالب است خاطر نشان سازیم که در گذشته، مقامات اسرائیلی با حضور نیروهای بین‌المللی، به دلیل ضعیف بودن و عدم تأثیرگذاری، مخالفت کردند.

حمایت جهانی از مردم لبنان

از همان اولین لحظات شروع تجاوز نظامی اسرائیل به نوار غزه، افکار عمومی جهان به طور یکپارچه از مردم لبنان و فلسطین و مقاومت آنان دفاع و جنایات ارتش اسرائیل را محکوم کرده است. برگزاری صدها تظاهرات در شهرهای عمده جهان که در آن زنان، جوانان و کارگران حضور پر رنگی داشته‌اند، تأثیر به‌سزایی در موضع‌گیری دولت‌ها در فاصله‌گیری از سیاست‌های جنایتکارانه اسرائیل و حامیان آمریکائی و اروپائی آن داشته است. یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های تحولات اخیر خاورمیانه موضع‌گیری‌های فعال احزاب کمونیست کارگری جهان بوده است که بر اساس اعتراضات مردمی در کشورهای مختلف در سراسر جهان، جنبش همبستگی فعالی را با مردم لبنان سازماندهی کرده‌اند. صدور بیانیه‌های همه‌جانبه رسمی احزاب کمونیست که به موازات توضیح اصلی‌ترین جنبه‌های تحولات و محکوم کردن تجاوز نظامی اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن در آمریکا و اتحادیه اروپا، شعار صلح و آتش‌بس فوری را در هماهنگی با مبارزان لبنانی مطرح کرده‌اند، نقش عمده‌ای در گسترش جنبش همبستگی با مردم لبنان داشته است. انتشار بیانیه‌های متعدد، صریح و افشاءگر حزب کمونیست اسرائیل در محکوم کردن «تجاوز ارتش صهیونیستی و همبستگی با مردم فلسطین و لبنان»، نشانگر خصلت‌های انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی و کارگری جهان است. گسیل هیئت‌های نمایندگی مرکب از رهبران جنبش کمونیستی و نمایندگان احزاب کمونیست - کارگری در پارلمان‌های ملی و یا اتحادیه اروپا به فلسطین و لبنان در لحظات اوج حملات نظامی ارتش اسرائیل تجلی عالی‌ترین اشکال همبستگی بین‌المللی بوده است. بیانیه مشترک ۶۵ حزب کمونیست - کارگری جهان با برجسته کردن عمده‌ترین جوانب حمله اسرائیل به لبنان به صراحت راه‌های برون‌رفت از این بحران و تثبیت صلح پایدار در خاورمیانه را توضیح داده و خواهان گسترش جنبش همبستگی با مردم فلسطین و لبنان می‌شود.

بر صدر این فعالیت‌های هدفمند می‌بایست از نقش برجسته حزب کمونیست لبنان در توضیح تحولات طوفانی منطقه، ایستادگی در مقابل دشمن و سعی به ایجاد و تقویت جنبش مقاومت ملی در شرایط بغرنج حاکم یادآوری کرد. رفقای لبنانی به درستی این تجاوز را «بخشی از طرح صهیونیستی - آمریکایی برای منطقه» دانسته، و اقدام تجاوزکارانه‌ای قلمداد کردند که با «مجاز و پوشش بین‌المللی، به ویژه از طرف ایالات متحده، که از شورای امنیت سازمان ملل به عنوان ابزاری جهت اعمال فشار و کنترل استفاده می‌کند، پیش برده می‌شود.» در یکی از اولین بیانیه‌های حزب کمونیست لبنان، به نقش منفی و مخرب «رژیم‌های کشورهای عربی» و این حقیقت که سعی می‌شود «از جو جاری اختلاف سیاسی در داخل لبنان»، استفاده شود، اشاره شده است. تحلیل حزب برادر از لبنان به درستی بر این نکته اشارت دارد که «برقراری آتش‌بس به سود مقاومت بوده و برای اسرائیل که آماده تحمل چنین چیزی نیست، یک نوع شکست محسوب شود. از اینرو، ما معتقدیم عملیات نظامی نسبتاً طولانی خواهد بود و می‌تواند به خارج از مرزهای لبنان نیز گسترش یابد - که در این صورت ما با تحولات و مسیر کاملاً متفاوتی روبرو خواهیم بود که اکنون نمی‌توان آن را پیش‌بینی کرد. در هر صورت، بعد از ۱۲ ژوئیه، کشور وارد مرحله کاملاً جدیدی شده است که سمت و سوی آن را نتایج این جنگ تعیین خواهد کرد. براساس این ارزیابی و با توجه به ضرورت دفاع از کشورمان، ما معتقدیم وظیفه اصلی، مقابله همه‌جانبه و با یک موضع منسجم میهنی، با این تجاوز است - موضعی که موجب تقویت وحدت ملی شود.»

ایران در معرض تهدید

یکی از برجسته‌ترین جوانب تحولات خاورمیانه در هفته‌های اخیر فشار فزاینده‌ای است که از سوی افراتی‌ترین محافل اسرائیلی و ایالات متحده

مستقل است. دولت اسرائیل از دو سال پیش مصمم بودن خود را به تحمیل سیاست‌های یک‌جانبه در رابطه با تعیین مرزهای این کشور با حکومت خود گردان، به رغم موافقتنامه‌های امضاء شده با رهبران فلسطینی و یا قطعنامه‌های سازمان ملل، اعلام کرده بود. ایجاد دیوار نژاد پرستانه حائل، تخلیه نوار غزه و سازماندهی و گسترش شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه غربی، در عمل با هدف دائمی کردن اشغال اراضی فلسطینی صورت گرفت. سیاست مورد عمل دولت اسرائیل در این راستا نسخ برداری روشن از عملکرد آمریکا مبنی بر بی‌توجهی به افکار بین‌المللی پیشبرد و طرح‌ها و سیاست‌های مورد نظر به زور اسلحه است. آنچه اهمیت دارد این است که اقدام تجاوزکارانه اسرائیل را نباید فقط در محدوده رخدادهای محدود به لبنان فلسطین بررسی کرد، بلکه باید پذیرفت که این جنگ مرحله تازه‌ای از استراتژی امپریالیسم آمریکا را رقم می‌زند که پس از اشغال عراق گام به گام و با دقت طراحی و تدارک دیده شده است! سخنان کاندو لیزا رایس وزیر خارجه آمریکا در آستانه سفر خود به منطقه در ابتدای مردادماه گویای تمامی ابعاد وسیع این تهاجم است، او با صراحت خاطر نشان ساخت: «بحران اخیر و جنگ اسرائیل و حزب الله لبنان درد زایمان تولد خاور میانه جدیدی است.»

مانع تراشی و فشار شدید کاخ سفید در مقابل تمامی اقدامات سازمان ملل مبنی بر برقراری آتش‌بس فوری، خروج کامل ارتش اسرائیل از خاک لبنان و مبادله اسرا نشانگر این واقعیت است که فاجعه لبنان نقطه آغاز مرحله جدید طرح خاور میانه بزرگ برای تسلط بی‌چون و چرای امپریالیسم بر منطقه است. از هم اکنون معادلات سیاسی و توازن قوا در سطح منطقه دستخوش تغییر مهمی گردیده و ما شاهد صف‌بندی‌های نوین و سیال در منطقه هستیم که همچنین به طور فزاینده‌ای متوجه تحمیل انزوایی همه‌جانبه به ایران است.

استقرار ناتو در جنوب لبنان؟

به نظر جیمز زوگی، رئیس «انستیتوی عرب-آمریکایی»، به نظر می‌رسد که وقایع لبنان پس از عقب‌گرد‌های سالیان اخیر در عراق و افغانستان جان دوباره‌ای به جناح‌ها و افراتی جمهوری خواهان حاکم در واشنگتن داده است. به باور آنان اسرائیل در لبنان آن کاری را می‌کند که آمریکا می‌بایست انجام می‌داد: وارد کردن یک ضربه تعیین‌کننده و بدون هیچ مصالحه‌ای. تحمیل این نقطه نظر که دولت کنونی لبنان قادر به عمل مستقل نیست و «تغییر رژیم» در این کشور البته با فرمول مورد نظر ایالات متحده و متحدان اسرائیلی آن و در جهت تضمین منافع آنان ضرورت پیدا کرده است، عملاً لبنان را به یک کشور «تحت الحمايه» تبدیل خواهد کرد. تحمیل شرط حضور نیروهای «چند ملیتی تثبیت‌گر» در لبنان و تعیین سیاست در رابطه با ترکیب نیروهای سیاسی لبنان اکنون به مسئله کلیدی در رابطه با آینده سیاسی لبنان بدل شده است. یکی از شرایط اعلام شده برای خاتمه دادن به تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان استقرار نیروهای نظامی قدرتمندی در لبنان در جهت تضمین امنیت مرزهای شمالی این کشور است. امیر پرتز، وزیر دفاع اسرائیل در روز ۳۱ تیرماه اعلام کرد که دولت وی با ارسال نیروهای ناتو به جنوب لبنان برای دورنگهداشتن حزب الله از مرز اسرائیل موافق است. وی گفت: «ما می‌خواهیم که ارتش لبنان به مرزهای اسرائیل گسیل شود، ولی می‌دانیم که داریم از ارتشی ضعیف صحبت می‌کنیم و بعد از مدتی اسرائیل باید حضور نیروهای چند ملیتی را بپذیرد.» پرتز پیشنهاد کرد

ادامه امپریالیسم، «خاورمیانه بزرگ»...

در جهت کشاندن مسئله درگیری های کنونی در غزه و لبنان به ایران و سوریه اعمال می شود. نیوت گینگریچ، رهبر پیشین کنگره آمریکا، و ویلیام کریستول، سردبیر مجله دست راستی استاندارد، بطور پیگیر از ضرورت یک حمله وسیع همه جانبه برای تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه به نفع آمریکا را مطرح می کنند. رخدادهای لبنان و جهت مشخص تحولات سیاسی کنونی در سطح خاورمیانه و حوزه خلیج فارس به شکل مستقیم بر میهن ما تاثیر گذاشته است. در درجه نخست باید به این مساله مهم اشاره کرد که، آمریکا تلاش می کند رژیم حاکم بر میهن مان را به نوعی با بحران لبنان مرتبط کند و اهرم فشار نیرومندی برای مقابله با ایران چه در زمینه سیاسی و چه در دیگر زمینه ها فراهم آورد. و این نیز حقیقتی است که جهت تحولات در لبنان و به تبع آن در منطقه، قدرت مانور ایران را در برخورد با آمریکا و اتحادیه اروپا محدود و به شدت تضعیف ساخته است. بحران کنونی به وضوح نشان داده است که چگونه در اثر سیاست های نادرست و مغایر با منافع ملی که از سوی رژیم ولایت فقیه، و بویژه دولت فعلی، دنبال شده، در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ منطقه، ایران، قدرتمندترین کشور خاورمیانه، نه فقط قادر به تاثیر گذاری بر تحولات کلیدی نیست، بلکه علنا و عامدانه در مقام بک «کشور یاغی» از مهم ترین نشست های بین المللی کنار گذاشته می شود. موقعیت استراتژیک ایران به دلیل موضع گیری های غیر مسئولانه سران رژیم «ولایت فقیه» در رابطه با اسرائیل، جنگ در لبنان و آینده تحولات در منطقه در مخاطره قرار گرفته است. امپریالیسم آمریکا که در جریان جنگ و اشغال عراق و روندهای پس از آن در سال های اخیر به دلایل مختلف امکان آن را نداشت یک درگیری جدید با حضور مستقیم نیروهای نظامی خود با ایران را سازمان دهد، اینک در پی کسب این فرصت «تاریخی» است که، با تسک به بحران موجود و برجسته کردن نقش ایران، هرگونه برخورد با کشور را در نزد افکار عمومی جهان توجیه پذیر سازد. سخنان رایس، وزیر خارجه آمریکا، در حاشیه کنفرانس رم مبنی بر اینکه: «امکانات اعمال نفوذ این دولت (جمهوری اسلامی) نه تنها لبنان بلکه کل منطقه را تهدید می کند.» را نمی توان بی اهمیت و یا بی دلیل قلمداد کرد. واقعیت این است که ایران بر اثر سیاست های رژیم «ولایت فقیه» در موضعی دشوار و خطرناک قرار گرفته است. بر طبل ماجراجویی کوبیدن در چنین شرایط حساسی تنها به نفع منافع محافل جنگ طلب در هیات های حاکمه آمریکا و اسرائیل است. روزنامه کیهان در یادداشت روز خود، به تاریخ سه شنبه ۳ مرداد ماه، نوشت: «این جنگ، جنگ ماست، این حقیقتی است که همه طرفها به خوبی به آن واقفند و به میزانی که بتوانند عمق و معنای آن را دریابند و با آن ارتباط برقرار کنند، خواهند توانست در این بحران به ایفای نقش بپردازند و ... جنوب لبنان باید تبدیل به بک جبهه بین المللی شود.» این دیدگاه ارتجاعی هم به زبان ایران و هم به زبان مردم لبنان است. مدافعان چنین نظری ثابت کرده اند چگونه با شعارهای پوچ و تو خالی می توانند سرنوشت تلخ و دردناکی را برای مردم رقم بزنند. بعلاوه پدید آمدن چنین وضعیتی که قدرت امپریالیسم را در منطقه تقویت می کند خود نتیجه سیاست هایی است که امثال دست اندرکاران روزنامه «کیهان» در آن سهیم هستند. در حال حاضر مبارزه برای صلح و توقف تجاوزات اسرائیل و مبارزه بر ضد سیاست های امپریالیسم آن اولویت انکارناپذیری است که همه نیروهای ترقی خواه و ملی می توانند با طرح آن در جبهه ای گسترده در برابر برنامه امپریالیسم به مقابله برخیزند.

باید قاطعانه برنامه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، را افشاء و مقاومت آگاهانه توده ای را در برابر آن سازمان داد. مخالفت با طرح «خاورمیانه بزرگ»، در چارچوب مبارزه ای است برای تأمین صلح، امنیت و احترام به استقلال و تمامیت ارضی کشورهای منطقه. همه نیروهای معتقد به استقلال و حفظ حق حاکمیت ملی قاطعانه با هرگونه مداخله نظامی تحت هر پوشش و نامی به شدت مخالفت کرده و خواستار برقراری صلح پایدار و عادلانه میان همه کشورهای منطقه باشند. تلاش امپریالیسم برای برقراری نظم مورد نظر خود که با نام دروغین «جنگ علیه تروریسم» صورت می گیرد، ناقض حق حاکمیت ملی کشورها و سبب ناامنی و بی ثباتی منطقه است!

مشکلات عمده مردم کشورهای منطقه در درجه اول محصول سیاست های امپریالیسم به ویژه امریکا است که، با توسل به انواع ترندها و تحت نام و پوشش های فریبکارانه، گاه به شکل مداخله مستقیم نظامی و اشغال کشورها نظیر افغانستان و عراق و گاه به شکل تقویت و همکاری با دولت های مرتجع و سرکوب گر و زمانی نیز به صورت جایگزین سازی و سازماندهی نیروهای معینی با هدف کسب قدرت و مشروعیت بخشیدن به نفوذ توسعه طلبانه امپریالیسم جلوه گر می شود. اما محتوی واقعی این سیاست، چیزی نیست جز چپاول و غارت ملتها و ممانعت از بازسازی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، و تحکیم موقعیت آمریکا بر منابع سرشار نفت و گاز و راه انتقال آن و نیز حفظ برتری نظامی، اقتصادی و سیاسی بر جهان! اجرای طرح «خاور میانه بزرگ» که با جنگ و خون ریزی در فلسطین و لبنان وارد مرحله تازه ای گردیده، صلح، پیشرفت و ترقی و حقوق ملتهای خاور میانه را تهدید می کند. ضرورت دارد که نیروهای ترقی خواه منطقه با قاطعیت و هوشمندی به مقابله با این طرح خطرناک برخیزند!

ادامه حزب توده ایران ...

هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، که بزودی هجدهمین سالروز آن فرا می رسد، و در جریان آن هزاران انسان آزادی خواه از جمله شماری از برجسته ترین متفکران، نویسندگان، فعالان جنبش کارگری، دانشجویی و افسران ارتش، حتی بر خلاف احکام صادره از سوی دستگاه قضایی رژیم، در طول چند روز به جوخه های مرگ سپرده شدند نمونه روشنی از تفکر ضد انسانی و جنایتکارانه حاکم بر دستگاه های امنیتی و حاکمیت رژیم ولایت فقیه است.

مرگ مشکوک اکبر محمدی در زندان اوین، در پی اعتصاب غذای شجاعانه او، در عین حال یادآور خشونت و ابعاد سرکوبگری است که رژیم در سال های اخیر بر ضد جنبش دانشجویی و دانشجویان مبارز کشور روا داشته است. «جرم» اکبر محمدی شرکت در اعتراض های دانشجویی ۱۸ تیر ماه، بر ضد سبیت مزدوران و «انصار» ولی فقیه در یورش به کوی دانشگاه تهران و تهاجم به حقوق انسانی شهروندان میهن ما بود. اکبر محمدی تنها به دلیل این «جرم» به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم شد و شکنجه گران اوین و دستگاه ظلم و جور قضایی سرانجام در هفتمین سال زندانش به شکلی حکم اعدام او را تحقق بخشیدند.

حزب توده ایران ضمن ابراز همدردی با خانواده اکبر محمدی و همگام با همه نیروها و شخصیت های اجتماعی و آزادی خواه کشور ضمن محکوم کردن این جنایت رژیم بار دیگر تأکید می کند که باید تلاش مشترک و سازمان یافته را برای آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیانی سیاسی کشور تشدید کرد.

تلاش برای تحمیل رسیدگی مستقل برای روشن شدن علت مرگ مشکوک اکبر محمدی و همچنین رسیدگی به وضعیت دهشتناک زندانیان سیاسی کشور گام نخست در مبارزه بی است که باید سرانجام به رهایی همه زندانیان سیاسی در بند از چنگال دژخیمان رژیم منجر گردد.

بیانیه مشترک احزاب کمونیستی و کارگری جهان در

همبستگی با مردم لبنان و فلسطین

ما تمامی اقدام های تجاوز کارانه ارتش اسرائیل به لبنان و غزه را که پیامدهای فاجعه باری نه تنها برای مردم فلسطین، لبنان و اسرائیل بلکه برای مردم دیگر کشورها به بار آورده است، به شدت محکوم می کنیم. ما تهدیدها و ایراد گیری های دولت های آمریکا و اسرائیل بر ضد سوریه، ایران و دیگر کشورهای منطقه را مردود شمرده و محکوم می کنیم. این حملات و تهدیدها نشانگر آنند که نیروی توسعه طلب و متجاوز در این منطقه، اسرائیل است. ما به سیاست های آمریکا که مشوق و ترغیب کننده تجاوزگری اسرائیل است، اعتراض شدید داریم. ما ریاکاری رهبران گروه ۸ و سیاست «فاصله مساوی» را که از سوی نیروهای معینی دنبال می شود، رد می کنیم. ما به شدت نگران خطر گسترش فراگیر بحران در خاورمیانه، خطر شعله ور شدن یک جنگ داخلی تازه، و خطر مداخله امپریالیستی همه جانبه در لبنان تحت پوشش «اقدام برای برقراری صلح» هستیم و نسبت به واقعی بودن این خطرها هشدار می دهیم. بمباران لبنان در پی تجاوز وحشیانه به نوار غزه، ربودن شخصیت های سیاسی فلسطینی، تلاش برای از میان بردن «دولت خودگردان ملی فلسطین»، ویران کردن زیرساختار و فرو بردن جامعه فلسطین به هرج و مرج و نابسامانی صورت می گیرد. تهاجم به غزه و لبنان گام تازه ای است در راستای تحقق هدف «خاورمیانه بزرگ» در سیاست های آمریکا و ناتو، که بر ضد حقوق برحق مردم، مقاومت مردمی، و نیروهای صلح دوست و مترقی طراحی شده است. دولت اسرائیل که تنها قدرت نظامی صاحب سلاح های هسته ای در این منطقه است، آشکارا قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد را نادیده می گیرد، موافقت نامه هایش را با سازمان آزادی بخش فلسطین نقض می کند، از موافقت نامه هایی که با سازمان های فلسطینی در ارتباط با ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل امضاء کرده است، تخلف می کند، و پیشنهاد های آتش بس را رد می کند. اقدام های اسرائیل نقض کنوانسیون چهارم ژنو است، که قانونی بین المللی است که مجازات جمعی، ترور و کشتار «هدفمند»، و ویران کردن زیر ساختار یک سرزمین اشغال شده را منع می کند. ما همه نیروهای صلح دوست را فرا می خوانیم تا همبستگی شان را با مردم فلسطین و لبنان، و با نیروهای مترقی اسرائیل که برای صلح می رزمند تحکیم کنند، و پیکار برای رسیدن به یک راه حل سیاسی بر مبنای اصول زیر را تشدید کنند:

توقف فوری حمله های نظامی و بیرون رفتن ارتش اسرائیل احترام به استقلال ملی و تمامیت ارضی در برابر هر گونه مداخله نظامی تحت هر پوششی آزادی فوری زندانیان سیاسی برچیدن کامل شهرک های یهودی نشین اسرائیلی و خروج ارتش اسرائیل از سرزمین های اشغال شده در سال ۱۹۶۷ برقراری یک دولت فلسطینی (در نوار غزه و کرانه غربی) با پایتختی در اورشلیم شرقی، در کنار اسرائیل حل کردن مسأله پناهندگان بازگشت همه پناهندگان فلسطینی بر مبنای قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و دیگر قطعنامه های این سازمان. فقط خروج سربازان اسرائیل از غزه و لبنان و یک صلح پایدار و عادلانه می تواند نقطه پایانی بر خون ریزی ها بگذارد و امنیت همه مردم خاورمیانه را تضمین کند.

۲۹ تیر ۱۳۸۵

حزب کمونیست آلبانی
حزب کمونیست آرژانتین
حزب کمونیست استرالیا
حزب کمونیست بنگلادش
حزب کمونیست بلاروس
حزب کارگران بلژیک
حزب کمونیست برزیل

حزب کمونیست بریتانیا
حزب کمونیست جدید بریتانیا
حزب کمونیست کارگری بوسنی و هرزگوین
حزب کمونیست بلغارستان
حزب کمونیست های بلغارستان (حزب کمونیست بلغارستان «گئورگی دیمیتروف» سابق)
حزب کمونیست کانادا
حزب کمونیست شیلی
حزب کمونیست کوبا
حزب کمونیست بوهیمیا و موراوی
آکل، حزب زحمتکشان مترقی قبرس
حزب کمونیست در دانمارک
حزب کمونیست دانمارک
حزب کمونیست اکوادور
حزب کمونیست مصر
حزب کمونیست استونی
حزب کمونیست فنلاند
حزب کمونیست مقدونیه
حزب کمونیست متحد گرجستان
حزب کمونیست آلمان
حزب کمونیست یونان
حزب کارگران کمونیست مجارستان
حزب کمونیست هند
حزب توده ایران
حزب کمونیست ایرلند
حزب کارگران ایرلند
حزب کمونیست اسرائیل
حزب کمونیست اردن
حزب سوسیالیست لتونی
حزب کمونیست لبنان
حزب سوسیالیست لیتوانی
حزب کمونیست لوگزامبورگ
حزب کمونیست مالت
حزب کمونیست های مکزیک
حزب سوسیالیست خلقی مکزیک
حزب کمونیست جدید هلند
حزب کمونیست نروژ
حزب کمونیست پاراگوئه
حزب مردم فلسطین
حزب کمونیست فیلیپین (پ.ک.پ. - ۱۹۳۰)
حزب کمونیست لهستان
حزب کمونیست پرغال
حزب کمونیست رومانی
حزب کمونیست فدراسیون روسیه
حزب کمونیست اتحاد شوروی
حزب کمونیست کارگری روسیه - حزب کمونیست های روسیه
حزب کمونیست جدید یوگسلاوی
حزب کمونیست اسلواکی
حزب کمونیست اسپانیا
حزب کمونیست مردم اسپانیا
حزب کمونیست سودان
حزب کمونیست سوریه (خ.ب.)
حزب کمونیست سوریه
حزب کمونیست ترکیه
حزب کار ترکیه
حزب کمونیست اوکراین
اتحادیه کمونیست های اوکراین
حزب کمونیست آمریکا
حزب کمونیست ونزوئلا

در راه ساختن سوسیالیسم: گزارشی از کنگره حزب کمونیست ونزوئلا

کمونیست در کنگره خود انقلاب بولیواری را به مثابه «یک انقلاب رهائی بخش ملی» که «دمکراتیک، مردمی، ضد - انحصاری، ضد - الیگارش، آمریکای لاتینی و ضد - امپریالیستی است» توصیف کرد. انقلابی که با «دمکراتیک ترین مشارکت و حضور»، می تواند «راهگشای مسیر ساختمان سوسیالیسم باشد.»

حزب خواهان ائتلاف گسترده نیروهای دمکراتیک، مردمی و میهن پرست به رهبری طبقه کارگر و تمام اقشار ستمدیده است. اما، هم اکنون رشد قدرت بسیج کننده حزب و تاثیر آن، خشم آشکار مطبوعات دست راستی کشور را برانگیخته است. در هفته گذشته، هنگامی که انستیتوی بولیوار - مارکس حزب سمیناری را با عنوان سوسیالیسم علمی برای قرن بیست و یکم، با حضور ۲۶ حزب کمونیستی و کارگری برگزار می کرد، این خشم به انفجار انجامید. این سمینار در دانشگاه بولیواری پایتخت برگزار شد، جائیکه قبلاً اداره مرکزی شرکت نفت ونزوئلا بود و مدیران فاسد و ضد - انقلابی آن به دلیل فلج کردن تولید، اخراج شدند. در روز بازگشائی کنگره، یک گروه تظاهر کننده، کنسولگری اسرائیل در شرق کاراکاس را به اشغال خود در آوردند. تظاهر کنندگان به رهبری سندیکاهای کارگری و هیئت های زیادی از کمونیست ها، کارگران خدمات پزشکی، لبنانی و فلسطینی های مقیم کشور، حمله اسرائیل به لبنان را با فریاد های «قاتلین! قاتلین!» محکوم کردند.

این گزارش توسط رفیق رابرت گویقیث، دبیر کل حزب کمونیست انگلستان، که در کنگره شرکت داشت، تهیه شده است.

یادآور شد که آنها مسئولیت سنگین پیشبرد انقلاب بولیواری را با هم بدوش دارند. و در عین حال هشدار داد که کارزار برای انتخاب دوباره رئیس جمهوری چاوز در ۳ دسامبر سال جاری، می تواند کارزار سختی باشد.

او پیش بینی کرد که اپوزسیون با پشتیبانی آمریکا، با وجود عدم یکپارچگی فعلی، سعی خواهد کرد تا با بی اعتبار ساختن روند انتخابات ثابت کند که دولت و کشور از ثبات برخوردار نیستند. او اعلان کرد: «ما باید با ۱۰ میلیون رای برنده بشویم تا بتوانیم پشت آمریکا را بر خاک بکوبیم در غیر این صورت روند انقلابی به عقب رانده خواهد شد.» دبیر کل حزب و اسکار فیگورا، نماینده اجلاس ملی حزب کمونیست ونزوئلا به ۱۱۰۰ نماینده حاضر گفتند که کنگره حزب در لحظه ای تاریخی برای مردم ونزوئلا، برگزار می شود. او گفت: «ما در لحظه ای به سر می بریم که حزب کمونیست ۷۵ سال برای آن کوشش کرد.» او افزود: «ما برای سالیان دراز در راه جامعه ای بر پایه عدالت اجتماعی میارزیم، ما بتواند راهگشای سوسیالیسم باشد؛ مبارزه کرده ایم، و اکنون تحت رهبری هوگو چاوز، این اصول زیر بنای قانون اساسی کشور را تشکیل می دهند.» او خواهان اتحاد در راه ادامه ساختن قدرت مردمی - هدفی که در قانون اساسی جدید صریحاً مشخص شده است - و پیشبرد روند انقلابی شد. حزب

* بیش از شش هزار نفر از اعضا و طرفداران حزب استادیوم «پولیدرو»، واقع در غرب کاراکاس را پر کرده بودند و با غریب شادی پذیرای نمایندگان ۳۵ حزب کمونیست و کارگری از سراسر جهان شدند.

خورخه وینسنت رانگل، معاون رئیس جمهوری ونزوئلا، خطاب به کنگره حزب کمونیست، که سه سنبه گذشته برگزار شد، تاکید کرد که سوسیالیسم در قرن بیست و یکم غیر از ضد - امپریالیسم بودن انتخاب دیگری ندارد. او گفت: «نمی توان بدون رویارویی و شکست امپریالیسم به سوسیالیسم دست یافت.» «خورخه رانگل در اولین روز برگزاری دوازدهمین کنگره حزب که در میان شور و شغف فراوان و با سرود های انقلابی از سوی جمعیت همراه بود، خواهان بسیج، تشکل و اتحاد مردمی برای عمیق تر کردن و دفاع از «انقلاب بولیواری» شد. او در حالیکه پیراهن سرخ رنگی به تن داشت از حزب کمونیست ونزوئلا به عنوان یک حزب «شکست ناپذیر» که همواره به زحمتکشان کشور و امر انقلاب سوسیالیستی وفادار بوده، قدردانی کرد. او به حضار پرچم بدست در استادیوم گفت: «رئیس جمهوری چاوز و من به حزب کمونیست ونزوئلا ایمان داریم» و

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و «ای-میل» http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirxaneh_hti@yahoo.de

3 August 2006

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRANe.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse

Nameh Mardom No. 744
Central Organ of the Tudeh Party of Iran